

## ۶- رژیم پرولتری

پرولتاریا فقط می تواند با تکیه بر شور و طغیان سرتاسری به قدرت برسد. پرولتاریا به مثابه ی نماینده ی انقلابی ملت و رهبر شناخته شده ی آن در مبارزه علیه استبداد و توحش فئودالی وارد حکومت خواهد شد. لیکن با بدست گرفتن قدرت عصر جدیدی را خواهد گشود، عصر قانونگذاری انقلابی و سیاست های مثبت، و در این رابطه پرولتاریا به هیچ وجه نمی تواند مطمئن باشد که نقش خود را بمثابه ی بیان کننده ی شناخته شده ی اراده ی ملت حفظ خواهد کرد. علیرغم آنچه که خواجگان لیبرال ممکن است در مورد پا بر جایی برخی تعصبات در میان توده های مردم بگویند، اولین اقدامات پرولتاریا، که پاکسازی طویله های پر از کثافت رژیم سابق و بیرون راندن ساکنان آن است، با پشتیبانی فعال تمام ملت روبرو خواهد گشت.

این پاکسازی سیاسی با سازماندهی مجدد دمکراتیک تمام مناسبات اجتماعی و دولتی تکمیل خواهد شد. حکومت کارگری زیر نفوذ فشارها و مطالبات بلاواسطه ناچار خواهد گشت قاطعانه در کلیه مناسبات و رویدادها مداخله کند...

اولین تکلیف حکومت کارگری اخراج از حکومت و ارتش کلیه افرادی خواهد بود که به خون مردم آلوده اند و برکناری و یا انحلال تمام هنگ هائی که بیش از همه مرتکب جنایات بر ضد مردم شده اند. اینکار می باید در همان اولین روزهای انقلاب انجام شود. یعنی مدت ها پیش از اینکه معرفی نظام مأمورین منتخب و مسئول و سازماندهی میلیس سرتاسری امکان داشته باشد. لیکن مطلب به همین جا ختم

نمی‌گردد. دمکراسی کارگری بلافاصله با مسائل طول ساعات کار روزانه، مسأله ارضی، و مسأله بیکاری مواجه خواهد بود.

یک چیز روشن است. با گذشت هر روز سیاست پرولتاریای صاحب قدرت عمیق تر گشته، و ماهیت طبقاتی آن هر چه بیشتر روشن خواهد شد. همگام با آن بندهای انقلابی میان پرولتاریا و ملت از هم گسیخته خواهد شد، تجزیه طبقاتی دهقانان شکل سیاسی به خود خواهد گرفت، و همراه با مشخص شدن سیاست حکومت کارگری، یعنی خاتمه ی سیاست های کلی دمکراتیک و تبدیل آن به سیاست طبقاتی، میزان خصومت ما بین بخش های ترکیب دهنده ی ملت افزایش خواهد یافت.

اگر چه عدم سنت های انباشته شده ی فردگرایی - بورژوائی و تعصبات ضدپرولتری در میان دهقانان و روشنفکران به قدرت رسیدن کارگران کمک خواهد کرد. لیکن از طرف دیگر لازم است در نظر داشته باشیم که عدم این تعصبات ناشی از آگاهی سیاسی نبوده، بلکه به سبب توحش سیاسی، بی شکلی، عقب افتادگی و فقدان شخصیت اجتماعی است. هیچ یک از این خصوصیات، به هیچ روی نمی تواند شالوده ی قابل اعتمادی برای سیاست همگون و فعال پرولتری بوجود آورد.

الغاء فنودالیزم با پشتیبانی کلیه دهقانان، یعنی قشر ویژه ای که تمام بار بر دوش آنست، روبرو خواهد شد. وضع مالیات بر درآمد تصاعدی نیز مورد پشتیبانی اکثریت عظیم دهقانان قرار خواهد گرفت. ولی هر قانونی که به منظور حمایت از پرولتاریای کشاورز وضع گردد نه تنها با همدردی فعال اکثریت دهقانان روبرو نخواهد شد، بلکه حتی با مخالفت فعال اقلیتی از آنان نیز برخورد خواهد کرد.

پرولتاریا ناگزیر خواهد شد مبارزه ی طبقاتی را به داخل روستاها بکشاند تا بدین ترتیب آن اشتراک منافی را که، علیرغم دامنه ی نسبتاً محدود آن، بی شک در میان تمام دهقانان یافت می شود، از بین ببرد. پرولتاریا از همان نخستین لحظه ی بدست گرفتن قدرت ناچار خواهد بود که در تخصم ما بین فقیران روستا و ثروتمندان آن، ما بین پرولتاریای کشاورزی و بورژوازی کشاورزی، تکیه گاهی بیابد. در عین حال که

ناهمگونی دهقانان مشکلاتی ایجاد می کند و پایه های سیاست پرولتری را محدود خواهد ساخت، افتراق طبقاتی ناکافی نیز موانعی در راه بردن مبارزه طبقاتی انکشاف یافته به میان دهقانان، که می تواند تکیه گاه پرولتاریای شهری باشد، ایجاد می کند. سیمای خصمانه ی عقب افتادگی دهقانان بسوی پرولتاریا معطوف می گردد.

از شور افتادن دهقانان، انفعال سیاسی آنان و بالاتر از همه مخالفت فعالانه افشار فوقانی آن، ناچاراً بر بخشی از روشنفکران و خرده بورژوازی شهری تأثیر خواهد گذاشت.

بدینگونه هر چه سیاست پرولتاریا بعد از تسخیر قدرت مشخص تر و قاطعانه تر باشد، تکیه گاهی که بر آن قرار دارد محدودتر و لرزان تر خواهد گردید. تمام اینها کاملاً محتمل و حتی اجتناب ناپذیرند...

دو جنبه ی عمده ی سیاست پرولتری که با مخالفت متحدین پرولتاریا مواجه خواهد شد اشتراکی کردن و انترناسیونالیزم است.

عقب افتادگی و خصلت خرده بورژوایی دهقانان، دیدگاه تنگ روستایی و انزوای شان از عهد و پیوندهای سیاسی و جهانی، اشکالات وحشتناکی در راه تحکیم سیاست انقلابی پرولتاریای در قدرت ایجاد خواهد کرد.

تصور این موضوع که وظیفه ی سوسیال دمکرات ها اینست که وارد حکومت موقت شده و رهبری آن را در خلال دوران اصلاحات دمکراتیک انقلابی بدست گیرند، و برای خصلت هر چه رادیکال تر اصلاحات مبارزه کرده و بدین منظور بر پرولتاریای متشکل شده اتکاء کنند- و سپس، بعد از به انجام رساندن برنامه ی دمکراتیک، قلعه ای را که بنا کرده رها سازند تا راه برای احزاب بورژوایی گشوده شود و خود به جناح مخالف ((اپوزیسیون)) بروند و به این ترتیب یک دوره ی سیاست پارلمان تری را افتتاح نمایند، به معنای تصور حقایق به گونه ایست که به نفس مفهوم حکومت کارگری خدشه وارد می آورد. این بدین علت نیست که چنین امری "از نظر اصولی" غیرمجاز است- مطرح کردن مسأله به این شکل تجریدی

عاری از معناست. بلکه به این علت است که چنین امری مطلقاً غیرحقیقی و بدترین نوع خیالبافی یعنی نوعی خیالبافی انقلابی مبتذلانه است.

بدین دلیل:

تقسیم برنامه ما به برنامه های حداکثر و حداقل، در دورانی که قدرت در دست بورژوازی قرار دارد، واجد اهمیت اصولی وافر و عمیقی است. همین واقعیت وجود قدرت در دست بورژوازی تمام مطالباتی را که با مالکیت خصوصی وسایل تولید تلفیق ناپذیرند از برنامه حداقل ما حذف می کند. چنین مطالباتی محتوای انقلاب سوسیالیستی را تشکیل داده و مستلزم دیکتاتوری پرولتری است.

لیکن به مجرد انتقال قدرت به یک حکومت انقلابی با اکثریتی سوسیالیستی، تقسیم برنامه به حداکثر و حداقل تمام معنی خود را، هم از لحاظ اصولی و هم در عمل بی درنگ از دست خواهد داد. یک حکومت پرولتری به هیچ وجه نمی تواند خود را در چنین چارچوبی محدود کند. مسأله ی هشت ساعت کار در روز را در نظر بگیریم. همانطور که می دانیم این به هیچ وجه مناسبات سرمایه داری را نقض نمی کند و بنابراین یک بند برنامه ی حداقل سوسیال دموکراسی را تشکیل می دهد. ولی بگذارید اجرای واقعی این اقدام را در دوران انقلاب، در زمان تشدید شور طبقاتی مجسم کنیم. شک نیست که در این صورت این اقدام با مقاومت متشکل و قاطعانه سرمایه داران، بطور نمونه بشکل تعطیل کارخانه ها و اخراج کارگران، روبرو خواهد شد.

صدها هزار کارگر به خیابان ها رانده خواهند شد. حکومت چه می باید بکند؟ یک حکومت بورژوائی، هر قدر هم رادیکال باشد، هرگز اجازه نخواهد داد که اوضاع بدین مرحله برسد، زیرا با تعطیل کارخانه ها قدرت خود را از دست خواهد داد. پس ناچار به عقب نشینی خواهد شد، هشت ساعت کار اجرا نخواهد گشت و کارگران ناراضی سرکوب خواهند گردید.

تحت استیلای سیاسی پرولتاریا اجرای هشت ساعت کار در روز کلاً به نتایج کاملاً متفاوتی خواهد رسید. واضح است برای حکومتی که خواهان اتکاء بر پرولتاریا و نه

مانند لیبرالیزم بر سرمایه باشد و خواستار ایفای نقش واسطه‌ی "بی‌نظر" بورژوا-دموکراسی نیست. بسته شدن کارخانه‌ها بهانه‌ای برای افزایش ساعات کار روزانه نخواهد بود. برای یک حکومت کارگری فقط یک راه وجود دارد و آن مصادره‌ی کارخانه‌های تعطیل‌گشته و سازماندهی تولید بر مبنای اجتماعی شده است.

البته می‌توان اینطور استدلال کرد: فرض کنیم که حکومت کارگری، به پیروی از برنامه‌اش، حکم هشت ساعت کار در روز را صادر کند، اگر سرمایه دست به مقاومتی زند که نتوان با توسل به برنامه‌ی دمکراتیک بر مبنای حفظ مالکیت خصوصی بر آن فائق آمد، سوسیال‌دمکرات‌ها استعفا داده، و دست به دامان پرولتاریا می‌گردند. چنین راه حلی فقط از دیدگاه گروه عضو حکومت مشکل‌گشا خواهد بود، اما برای پرولتاریا و یا برای انکشاف انقلاب راه حلی نخواهد بود. بعد از استعفای سوسیال‌دمکرات‌ها وضعیت عیناً مانند آن زمانی خواهد بود که سوسیال‌دمکرات‌ها ناچار به تسخیر قدرت شده بودند. گریز از مقابل مخالفت متشکل سرمایه‌خیانت‌پزگتری به انقلاب خواهد بود تا اینکه از ابتدا از تقبل قدرت امتناع شود. برای حزب طبقه کارگر حقیقتاً بسیار بهتر خواهد بود وارد حکومت نگردد تا اینکه نتیجه‌ی ورودش، نشان‌دهنده‌ی ضعفش باشد و سپس استعفایش را بدنبال داشته باشد.

بگذارید مثال دیگری بزنیم. پرولتاریائی که به قدرت رسیده ناچار است مؤثرترین اقدامات را در راه حل مسأله بیکاری به اجرا بگذارد، زیرا کاملاً بدیهی است که نمایندگان کارگران در حکومت نمی‌تواند مطالبات کارگران بیکار را با استدلالاتی در باره‌ی خصلت بورژوائی انقلاب پاسخ گویند.

ولی اگر حکومت مخارج بیکاران را تقبل کند- چگونگی آن در حال حاضر برای ما مهم نیست- این به معنای یک تغییر فوری و کاملاً اساسی در توازن قوای اقتصادی بنفع پرولتاریا خواهد بود. سرمایه‌داران، که در اعمال جور و ستم بر کارگران همیشه متکی به وجود ارتش ذخیره‌ی کار بودند، خویشان را از لحاظ اقتصادی زیون

حس خواهند کرد. در عین حال حکومت انقلابی قدرت سیاسی را نیز از آنها سلب کرده است.

حکومت با تقبل مخارج بیکاران، در نتیجه ی مخارج اعتصاب کنندگان را هم تقبل می کند. اگر اینکار را نکند، مستقیماً و بی چون و چرا پایه های وجود خود را تضعیف می کند.

در این صورت برای سرمایه داران راهی به جز توسل به بیرون راندن کارگران، یعنی تعطیل کارخانه ها باقی نمی ماند. واضح است که کارفرمایان مدت بسیار بیشتری می توانند وقفه در تولید را تحمل کنند تا کارگران، و بنابراین حکومت کارگری در مقابل اخراج عمومی فقط یک پاسخ دارد و آن مصادره ی کارخانه ها و شروع به تولید جمعی یا دولتی، حداقل در بزرگترین آنها، است.

در کشاورزی مصادره ی زمین ها به تنهایی مسائل مشابهی ایجاد خواهد کرد. به هیچ وجه نباید تصور شود که حکومت پرولتری به محض مصادره ی املاک خصوصی که کماکان به مقیاس عظیمی تولید می کنند، آنها را قطعه قطعه کرده و برای بهره برداری به تولیدکنندگان کوچک خواهد فروخت. در این زمینه تنها مسیر ممکنه برای حکومت کارگری سازماندهی تولید تعاونی تحت کنترل جمعی و یا مستقیماً زیر نظر دولت است. ولی این مسیر در جهت سوسیالیزم است.

تمام اینها بروشنی نشان می دهد که سوسیال دمکرات ها نمی توانند در حالیکه به کارگران از پیش تعهد می دهند که در مورد برنامه ی حداقل عقب نشینی نمی نمایند و در آن واحد به بورژوازی نیز قول دهند که از آن قدم فراتر نخواهند گذاشت، به یک حکومت انقلابی راه یابند. تحقق چنین قرار داد دوجانبه ای کاملاً غیرممکن است. همین واقعیت که نمایندگان پرولتاریا نه بمثابه ی گروگان های زبون بلکه بمثابه ی نیروی رهبری کننده وارد حکومت می شوند، خط مرز بین برنامه حداقل و حداکثر را از بین می برد. بدین معنا که اشتراکی کردن را در دستور روز قرار می دهد.

مرحله ای که در آن پیشروی پرولتاریا در این جهت باز خواهد ایستاد به هیچ وجه، نه به نیت اولیه حزب پرولتری، بلکه به تناسب نیروها بستگی دارد.

باین دلیل نمی توان از هیچگونه شکل ویژه ای از دیکتاتوری پرولتری در انقلاب بورژوائی، از دیکتاتوری دمکراتیک پرولتری (یا دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان) به سخن راند. طبقه کارگر بدون خودداری از فراتر رفتن از حدود برنامه دمکراتیک خویش نمی تواند خصلت دمکراتیک دیکتاتوری خود را حفظ کند. هرگونه اوهامی در این مورد مصیبت آمیز بوده، و از همان آغاز به سوسیال دمکراسی خدشه وارد خواهد آورد.

پرولتاریا پس از تسخیر قدرت، تا به آخر برای آن خواهد جنگید. در عین حال که یکی از سلاح های این مبارزه در راه حفظ و تحکیم قدرت، آژیتاسیون و سازماندهی، به خصوص در روستاهاست، اسلحه دیگر سیاست نظام اشتراکی خواهد بود. نظام اشتراکی نه فقط تنها راه اجتناب ناپذیر، پیشروی از موضعی می گردد که حزب بعد از در دست گرفتن قدرت در آن قرار خواهد گرفت، بلکه با پشتیبانی پرولتاریا، وسیله ای هم برای حفظ این موقعیت خواهد بود.

هنگامی که ایده ی انقلاب لاینقطع در مطبوعات سوسیالیستی فرموله شد. ایده ای که نابودی استبداد و فنودالیزم، همراه با تضادهای رشد یابنده ی اجتماعی، طغیان های بخش های نوین توده ها، و حملات پی در پی پرولتاریا علیه امتیازات اقتصادی و سیاسی طبقات حاکمه را به انقلاب سوسیالیستی پیوند می داد، مطبوعات "مترقی" ما فریاد هماهنگ خشم شان برآمد که "ما تا به حال بسیار تحمل کرده ایم، ولی این را دیگر نمی توانیم اجازه بدهیم. انقلاب راهی نیست که بتوان به آن اعتبار قانونی بخشید. مبادرت به اقدامات استثنائی فقط در شرایط استثنائی مجاز است. هدف جنبش آزادی بخش مداوم ساختن انقلاب نیست. بلکه اینست که آن را هر چه زودتر به مجراهای قانونی هدایت کند" و غیره و ذلک...

نمایندگان رادیکال تر همین دمکراسی جرأت نمی کنند علیه انقلاب حتی از دیدگاه "دستاوردهای" مشروطه ای که تاکنون بدست آمده است موضع بگیرند. برای آنان این عجزه ی پارلمانی، اسبق بوجود خود پارلمانتاریزم، اسلحه نیرومندی برای مبارزه علیه انقلاب پرولتری محسوب نمی شود. آنها راه دیگری را بر می گزینند. آنان موضع خود را نه بر مبنای قانون، بلکه بر مبنای آنچه که بنظرشان پایه واقعیت می آید قرار می دهند- بر مبنای "امکان" تاریخی، بر مبنای "واقع بینی" سیاسی، و بالاخره... بالاخره، حتی بر مبنای "مارکسیزم". و چرا که نه؟ آنتونیو، آن بورژوازی زاهد ونیزی، چه خوش گفت:

"شیطان می تواند برای قصد خویش از کتاب مقدس نقل قول بیاورد."

این دمکرات های رادیکال نه تنها ایده ی یک حکومت کارگری در روسیه را عجیب و غریب می پندارند، بلکه حتی امکان انقلاب سوسیالیستی در اروپا را هم در دوران تاریخی ای که در پیش داریم رد می کنند. آنها می گویند "پیش شرط های انقلاب هنوز مرنی نیستند." آیا این حقیقت دارد؟ مسلماً نمی توان از تعیین موعد انقلاب سوسیالیستی سخن راند، ولی لازم است چشم اندازهای تاریخی واقعی آن را نشان داد.